

نگاهمنتقد

یک کار خیر در پیش است

**طرح نــو |** هشـــتمين بازارچه خيريــه اميد

بهزودی برگزار می شود. بازارچهای که قرار است عواید آن به نفع نیازمندان خرج شود و از ۶اسفند عواید، به مع بیار میسی طرح او را تاهشتم در شهر کغرب دایر باشد. این بازار چه از ۱۰ صبح تا ۱۰ شب میزبان کسانی است که در

این روزهای منتهی به ســال جدید تنها به خود

خير شركت كنندمى توانندبا رزروو برپايى غرفه میر سر حاب منابع کوشند برزرو و برچی عرف سهمی در این کار خیر داشته باشند از طرفی ورود برای عموم آزاد است و همه می توانند در این بازار چه شرکت کنند.برای رزرو غرفهاهمایی توانید با شماره تلفنهای ۸۲۲۰۹۲۶۰ و ۸۸۲۰۹۲۵ نماس بگیریــدو در روزهای بازار چــه به شهرىغرب،خيابان ايرانزمين،كانون فرهنگى تربيتىقدىسمراجعەكنيد.

از درون



## **چرادستازتظاهربرنمیداریم؟**

## دیگه عادت کردم وقتی تازه با کسی آشنامیشم، بگه من از دروغ بدم میاد و خیلی چیزای دیگه و من فقط یک پوزخندبزنم که خب بابا، به قول اون ضربالمثل معروف، شمام ... شبت دراز داما این ضربالمثل معروف، شمام ... شبت دراز داما این برام جالبه که دستاز تظاهر برنمی داریم او عادت می کنیم وزندگی ادامه داره همچنان باهمه این رنگھا و باز کلاغ ھمچنان ھمان کلاغ است، حتی اگر رنگ پر ھایش سرخ باشد! ازفیسیوکشفقحسینی(بااندکیویرایش)

توی اینســـتاگرام، همه عکاس و نویســنده و آرتیست و بازیگر و مدل و دکوراتور و خوش تیپ وهپی و کول و همیشه در حال شاپینگ و گردش وسسفر وقهوه خورى وفستفود وخلاصه راضى ه از مربع از از مربع از مربع از مربع از مربع این مستور این مستور این مستور این مستور می بین می از می از می از م هر روز می بینم، آنقدر تنها و غمگین و پریشان رزرر کی: ۲۰ کار کار کی را یک را یک را یک روز شدن؟ حتی لونایی که همیشــه میخندیدن؟ این همه تناقض رو فقط من می بینم؟! حالا برام خندەدار تر از همیشەس همە این تناقضات. حالا

## Shafagh Hoseini

توی ایستاگرام، همه عکامی و نویسنده و آیتست و بازیگرو مذلا و دکوانور و خوش تیپ و هین و کول و همیشه درحال شایینگ و گردش و سعر و فهوه خورک و قست بیبر، انقد در تعانی حسین حسا بیشتر از قسیروک، سی جرا ادمایی که هریرم من معه تناقش رو قنط و عمکی و پرشنات شدت؟ حا اولیاییکه همیشه می مده این تناقشات- داریا رکه عادن کرد رفونی تازما کاسی آسا مشرم، کره می رو می برد میاد و خطی جیرای دیگه، و من قط یک پیزخند بزنم که حف بنا، به قول اون خرب العلل معروف، شما به سیست دارادامه این برام حالیه که دست از نظام برگزاه العلل معروف، شما و زندگی ادامه داره معمونا، با همه این رک ها و باز کلاف همچنان همان کلاغ است، حتا اگر رنگ پرهایش سرع باشد! at . Thereis

You and 6 others like this.

## خيابان يوسف آباد

گازخالىكرد.ماشينھم،سنگينه،ديگەخودتون

-درستمی گین. -الان شــما ببین اون طرف چقدر ترافیکه. به خداهربار عزامی گیرم این مسیر روبرم وبر گردم. بیشتریا هم دربست میبرن. نمی صرفه. من هم که اینجور خطی کار میکنم، مجبورم، دربست هم بخوره میبرم، غیر از این فایدهای نداره. دیگه همەچىزگرونشدەخودتونكەمىيىنىد. -بلە،حالابالىنقىمتىفتىدترھممىشە. - چارەلىنىستدىگە.كارىنمىشە كرد.من

چردی ییسک دینہ کار کنم. هم مجبور مبااین ماشین کار کنم. - سر ۱۵۲۲ تومان.

تاكسـىها سـر خيابان يوسـفآباد جابهجا مىشوند.نوبت ســمنداست كه مسافرهايش را میسوند.نوبت ســمنداست نه مسافرهایش را سوار کند.چهل و چندساله است رانندهاش وزنی که در صندلی جلو مینشیند هم حدود ۴۰ ساله.

کرایه رامی پرسدومی گوید که چرابیشتر شده: -همیشه هزار تومان بود. -بعداز میدون خیلی سخته خانوه. نمی صرفه. -بعداز میدون خیلی سخته خانوه. نمی صرفه. ترافیکه، همه ماشین هاهم تالونجانمی برند.

بله خب، چندروز پیش خودم سـوار شـدم گفت تاميدون بيشتر نمىره. یـــس خودتون هم دیدیـــن. مے دونید چیه خيابون باريكه، ماشين زياده به خصوص اين ساعت يه سرويس كه بريم و بيايم پدرمون درمیاد. همین چند روز پیش ماشـــین وسط راه

چیزهایی که سرجای خودش نیست! شوند، تصور کنید همین شــغل به ظاهر ساده و کم

خواه ناخواه تاریخ و گذشته با ما است. نمی توان بی تفاوت از کنار آن گذشت. این که انسان از

جرات و جســارت میخواهد. اندکی بزرگواری و جرات و جســارت میخواهد. اندکی بزرگواری و البته انتقادپذیری. اما متاسـفانه انتقادپذیری در

جامعه مـا رفتاری رایج و معمول نیسـت. چرا که

. منتقد گاهی شـخصی و گاهی مغرضانه برخورد می کند. نظرات بیشــتر کوبنده اسـت تا سازنده.

انتقاد گاه بوی تمسخر می دهد و باعث رنجش می شود. هنوز طریق مناسب بر خورد با بسیاری

مسائل بهدرُستی برایمان روشُنُ و جا افتاده نیست. در و دیوار شهر مزین به توصیههای انبیا و

ولياست. صداوسيما لبريز از پند و نصيحت است

ر رو بر رو رو بری بری ، ۲۰ مار ... نتیجه کار رضایتبخش نیست. در ساختار فرهنگ

بايد ريشــهاى عمل كرد. بايد محصولي كاشت كه

به بار نشســتن آن در آينده مطمئن بود يا بسيار

امیدوار . از خود انتظار زیادی داریم و باید داشـــته

باشیم. ما ملت بی ریشهای نیستیم. تاریخ و تمدنی داشتیم. مدنیتی داشـــتیم چه ملی و چه مذهبی.

باشد. غيرت زحمت كشيدن، غيرت آموختن،

. غیرت مسئولیت داشتن، غیرت خود را شکستن و از پیله تعصب و جهل بیرون آمدن.

براکز مشاورہ و مددکاری ھم کم نی

ے۔ ب برخورد با بسیاری

بی را را را ی بیرون به خــود نگاه کنــد توانایی بزرگی اس

برت مورد بیان میروند این میروند از شمند و با اهمیت درآمد، در آن صورت چقدر ارز شمند و با اهمیت می شود... همه شهر پ از زباله و کثیفی شده و بوهای نامطبوع و به دنبال آن انسواع بیماریها و امراض بروز می ایند. روانشناس، مهندس، رفتگر، پزشک، آموزگار، معدن چی، پرسستار و... همگی پر مشــاغل باارزش و در جایگاه خود با اهمیت و لازمی برای هر جامعه محسوب میشــوند و یک شهر برای تفظ انسجام خودبه همه مشاغل و حرف نيازمند است. در یک زندگی اجتماعی، برای پیشبرد اهداف نیک همگانی، باید هرچیز سر جای خود باشد و عملکرد هر فرد به نحو احسن و در جهت دستیابی بتاوردهایی برای بهبود و پیشــرفت عمومی له دب ، باشداگر هر فرد به عنوان عضوی از یک اجتماع تنها به رفاه خود بیندیشد و عاقبت کار خود و سرنوشتی که از این طریق برای دیگران رقم خواهد زد را در نظر نگيرد به زودى بايد منتظر مرگ آن جامعه بود به اين نگيرد به زودى بايد منتظر مرگ آن جامعه بود به اين دليل كه در يك زندگى جمعى سلامت هر فرد در گرو سلامت ساير اعضاى آن جامعه خواهد بود. همان طور که در یک خانواده وقتی سلامت یکی از اعضای آن به مخاطرهمى افتد بهطور قطع سلامت روانى وجسمى

ساير اعضاى خانواده راتحت الشعاع قرارمى دها متأسفانه این پدیده تــامروز به عنّــوان یک خطر بـرای افـراد، مشـاغل و جامعه محسوب نشـده و مطمحنظر نیسـت واهمیـت آن برای افـراد جامعه بته نشده است. از آنجــا که عــلاج واقعه را \_ حس پيــشاز وقــوع بايــد كــرد، در ايــن پديــده در حال . شــکل گیری نیز بهتر اســت پیش از آن که خطرات زیانبار و در برخی موارد جب ران ناپذیـری را برای مـردم عزیز و جامعـه خودمان در برداشــته باشــد، فكرى كنيم واقدامات اساسى انجام دهيم

ایستگاه اتوبوس با پوست تخمه سنگفرش شده. " آیــا اینهـا دانشآمــوزان کمهــوش و کودنی هستند؟ از آن نوع شاگردانی که همیشه ته کلاس مینشیدند را رفوزه میشوند. شاید همچنین بناشید و نمرههای در سیشیان هم خوب باشد. پس چرا یاد نگرفتهاند زمان ارزشمند زندگیشان را با زباله پر نکنند. می توانند کتاب کوچک شــعر یا طنز یا حتی مجلــهای در یکی از چندین جیب زیپدار کولهپشتیشان بگذارند و این زمان را با مطالعه پر کنند. چرا لذت تغذیب ذهنی اینقدر ضعيف است!

مســـئولان مقصريـــم؟ کودکانی که چنین ر شــد کنند به کودکان خود چه خواهند آموخت؟! روز همین امروز نیست. فرداهایی هم هست که آيندگان ما خواهند زيست. اين نصيحت و شعار نيست. يک واقعيت عريان است. واقعيتي که عمق

یندکارت فرهنگی ما ایرانیان، هم شخصی است و همچ جمعی، شخصی از آن نظر که ما معمولا دیگران را مقصر اصلی اشتباهاتمان می پیناریم و جمعی از آن نظر که متوقف نمی شود و نسل اندر نسل ککار می شوده مرکز از گذشته در می بودند که اشتباه کردند و ایکان ندارد مر این عصر که دارمه می خدامه که که این همد از ان است تكنولوژي و پيشرفت ما مرتكب همان اشتباهات

خود ناراضی بودند کوچه را با زباله میانباشتند؟ وطیفه شهرداری است که شهر را تمیز کند، به من چه؟! شـاید هم پای اختلافات خانوادگی در

- به حرصی میں جوان برای سےاکت کردن گریہ کودک خردسالش آن هم درست وسُط بازار شلوغ و پررفتوآمد بیسکویتی به دستش میدهد. حالا

ی ایس تگاه مترو مثل همیشــه شــلوغ است. در ، بی مر بی مر بی می در جایی کے زباله دانی به همین بارمو و درست در جی کی ریدیانی به همین منظور تعبیه شده گفتر مین برا بلیتهای باطله است. اگر به نظر تان ناباورانه و اغراق آمیز میردس است. اگر به نظر تان ایستگاههای مترو بزنید. چند در صد از ما در قبال نظافت و پاکیز گی شهر و کشور خود احساس مسئولیت میکنیم.

کی ہے اور رہے۔۔۔۔ گروهی از دانش آموز در ایستگاہ منتظر اتوبوس نشستهاند. مشتى تخمه از جيب بيرون مى آورند و

فرزانه رسانه کار شناس ار شدروان

میان باشد. نکند شما هم از آن نوع افرادی هستید که وقتی با همســر و فرزندتان بگو مگو می کنید عصبانیت خود را بر سـر شهر خالی می کنید. یک لگد به قوطی خالی نوشابه...

كاغذابين بيسكونت كحاست.

قطار بــاز میشـود. جمعیتی ســوار و جمعیتی پیاده میشــوند. عدهای بلیتهای باطله در دست

به همان مقدار که در قبال منزل و وسایل شخصی . خود احساس مسئولیت میکنیم. بەنظر میرسد پاسخ کمی یأس آور باشد.

مشغول میشوند. کمی بعد اتوبوس از راه میرسد و مسافرها سـوار میشـوند و میروند. اما کف

مدیریت کرد؟ابزاروراهبردهای مدیریت آن چیست؟

واز کجابایدشـ وع کرد؟ حتمـــادر موارد مدگرایی

ديدهايد كه وقتى يك جُنس يا پوشــاک مدمى شود میدید و حلی یا بیس یونی میشی و میشی میدید. همه افراد از آن وسیله یا لباس خریداری کرده و استفاده میکنند، ممکن است گاهی برخی افراد اصلا به آن وسیله خاص یا لباس علاقه یا نیازی نداشته

بدان وسینه خصی یا بیش عرفه یا بیاری ندسته باشند اما چون مدشدها استفادهمی کنند در بحث ما آگاهی کافی، انسان هاوقتی می خواهند در حرفهای که برای آن تخصص کافی پیدا کردهاندهشغول شوند. فکرمی کنند که ممکن است در آمد کافی نداشته باشد

وبه چیزهایی که از دیگران شنیدهاندتن درمی دهند وباوجودنداشتن مهارت در حیطههای دیگر، به سراغ انجام کار در آن زمینه خاص میروند. چون

میدهـد قدمزنـُان آبمیـوهاش را بنوشَـد. پول آبمیوهاش را می بِـردازد و راه میافتد. خیلی دور پررفتوآمد بيد نشده که همه آبمیوه را سر میکشد. اما ناگهان اتفاقی میافتد. لیـوان یکبارمصرف آبمیوه نقش بر زمین میشـود و مرد کوششی برای برداشتن و انداختن آن در نزدیکترین سطل زباله نمی کند. وقايعي از اين دست هر روز بارها و بارها تكرار یے شـــود. شـــاید یدربز رگ او هم در زمان پهلوی اول بطری لیمونادش را بر زمین می انداخته و جد بزرگش در زمان شـــاه قاجار خاکستر سیگارش را

برُ زُمينَ مَىريخته. حـالا از كجا معلوم نوهاش در زمان فلان رئيسجمهورى ليوان نوشيدنى مورد رسی حربی رییس ، مررف حرف را یا ی مر علاقه اس را بر زمین نیندازد. این مرد از دولت ناراضی است؟ از تورم و گرانی این مردار ویک دارطی است. از ورم و برای رنــج می برد؟ نگــران نتایج مذاکــرات گروه ۱+۵ با ایران است؟ امــاز این خیابانی کــه او هر روز رفت وآمد می کند نه آقــای ظریف گذر می کند و

مردی میانسال با کت و شـلوار خاکسـتری

عمرتب در پیـادەرو خیابان راه مـــرود. عجلهای مرتب در پیـادەرو خیابان راه مـــرود. عجلهای ندارد. گاه بــه ویترین مغازهها نگاهـــی می اندازد. همینطور که از مقابل آبمیوه وروشــی رد می شود

لحظهای مکث می کند. عقب گردی می کند و یک

لیوان آب طالبی خنک می گیرد. آبمیوهفروشی چند تا صندلی برای نشستن دارد. اما مرد ترجیح

کفشٌهای اندکی نو و موهای جوگندمی نس

نَه پای آقای جان کری بدانجا میرسد! پدر بزر گُ و جد بزرگش چه؟ آنها هــم هر وقت از زمامداران

می خورد کے فردی می گوید: بعد از مدتحاکار می خورد کے فردی می گوید: بعد از مدتحاکار کردن یا مراجعه به فلان شـخص در فـلان زمینه کاری فهمیدم که لواصلا متخصص آن کار یا حرفه ت! درواقع برخی هم متوجــه این موضوع بودہ اب نمی شوندتازمانی که به دلیل فقدان تخصص ومهارت کافــی در آن حیطه دچار آســیب جبران اپذیری شوند. چندسال پیش با فردی هم صحبت شدم که باوجود تحصيل در رشته روانشناسي وكسب مهارت در آن، به سراغ بساز و بفروشی رفته بود و همین طور شنيدم كه يكى از مراجعان باوجود تخصص كافي در رشته هواو فضا، شغل بساز و بفروشی را هم بهعنوان شــغل دوم خودانتخاب کرده است. لحظه ای با خود فکر کردم که آیا ما مهندس عمران و معماری در کشور کم داریم که این افراد جذب این کار می شوند یا علـت آن چیز دیگری اسـت؟ متاسـفانه در همه مشاغل و حرفها، هستند چنین افرادی که بدون تخصص کار میکنند و متاسفانه آب از آب تکان نمیخورد و کسی هم نیست که جلوی این افراد و آسیبرسانی آنها به سایر شهروندان را بگیرد. از این موارد و مثالهای مشابه در چندسال اخیر زیاد دیده وشنيدهام اما چرا درواقع وقوع چنين وقايع چشمگير و در اکثر موارد خطرناکی رو به فزونی است؟ باید چه کسانی را مسئول این تجمع در یک شغل و خالی کردن جایگاههای تخصصی در سایر مشاغل بهدلیل ر کی ۔ ۔ تصوراتی در باب بھبود وضع مالی دانست که ممکن است واقعیت یا تنہا یک وہم باشد؟ چطور می توان از پیشــرفت آن جلوگیری کرد؟ آیا مسئولان در این زمینه اطلاع رســانی کافی انجام دادماند؟ عواقب این پدیده نوظهور چیست؟ چه خطرات جمعی رامی تواند

متوجه جامعه ما سازد؟ چگونه مي توان اين پديده را

متأســـفانه اخيـــرا اين جملـــه زياد به گوشـــمار

زيادى دارد.

شويم.

مثلا شنیدهاند که فلان کار در آمد بیشتری دارد! و به

نوعى بالفرادى كه به سمت اين مشاغل پر در آمد روانه

آیا می توان حق را به این افراد داد و در نظر داش

که خب،بهدلیل کمبوددرآمددر برخی مشاغل، افراد یک جامعه همه به ســمت یک حرفــه خاص هجوم

بیاورند؟ لحظهای این موقعیت را تصور کنید که در بیبر... محمدی یس موعیت را صور نمبد ندد. یک شهر همه افراد آن برای مثال پزشک باشند، چه اتفاقی میافتد؟... کمی تأمل کنید... حتما می توانید

این شــهر رابافضایی پرهرج و مرج، بیقانون، کثیف و هزاران هزار مشــکلی تصور کنید که در پی این که

م برکی کرد هیچ چیز ســر جای خودش نیســت پیش میآید. یا از طرفی دیگر تصــور کنید کارگران شــهرداری

همكى بخواهند تغيير شغل دهندو مثلا دندانيز شك

دهمرنگی کردہوهمراہمیشوند

" بهراســـتی ما پدر و مادرها و اولیا مدرســه و ما